

بررسی و نقد دیدگاه هاینس هالم در خصوص پیدایش شیعه و تشیع

سیده منا موسوی / استادیار دانشگاه قم / mon_2004_m@yahoo.com

احمد بهشتی‌مهر / استادیار دانشگاه قم / ahmadbehshetimehr@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۱/۰۸ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹

چکیده

هاینس هالم از جمله مستشرقانی است که در معرفی شیعه و منشأ پیدایش آن از دو نکته غافل مانده است: تمایز مفهومی «شیعه» و «تشیع»، و تعدد اصطلاحات و مصادیق «شیعه». این تفاوت‌ها منشأهای گوناگونی دارند. نوشتار پیش‌رو با تمرکز بر این سؤال که «بر دیدگاه هاینس هالم در باب پیدایش شیعه چه نقدهایی وارد است» شکل گرفته و در این زمینه، ابتدا دیدگاه او توصیف و سپس تحلیل و نقد گردیده است. این پژوهش ضمن برجسته‌کردن تمایز دو اصطلاح «شیعه» و «تشیع»، به این نتایج دست یافته که شیعه، هم به لحاظ نوع و هم به لحاظ مصداق متعدد است. شیعه از حیث مصداق به فرد، جمع و جامعه، و از حیث نوع به شیعه اعتقادی و شیعه سیاسی قابل تفکیک است. زمان پیدایش هر یک از این انواع و مصادیق، متفاوت از دیگری است. در نهایت، افزون بر آنکه اصل پیدایش شیعه به زمان پیامبر ﷺ برمی‌گردد، با توجه به یاری قراین و شواهد تاریخی به احتمال قوی می‌توان ادعا کرد جمع شیعه اعتقادی حداکثر تا سال چهارم هجری و جماعت شیعه در واقعه سقیفه پیدایش یافت.

کلیدواژه‌ها: هاینس هالم، پیدایش شیعه، فرد شیعه، جمع شیعه، جماعت شیعه، شیعه سیاسی.

مقدمه

«استشراق یا مطالعات شرق‌شناسی» (Orientalism) جریانی است که تاریخ، فرهنگ، زبان، عقیده و دیگر جنبه‌های تمدن شرق را بحث می‌کند. دهخدا «خاورشناسی» را رشته‌ای از معارف بشری می‌داند که از علم، زبان و ادب ملل خاور بحث می‌کند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۰، ص ۲۲۰) شرق‌شناسی به معنای عام آن، قدمتی دیرینه و همپای ظهور اسلام دارد. (دسوقی، ۱۳۷۶، ص ۸۴) اما مطالعات فردی شرق‌شناسی سابقه چند صدساله و مطالعات نظام‌مند و آکادمیک آن به قرن ۱۹ برمی‌گردد. امروزه، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر مبنای آموزه‌های شیعی، یکی از شاخه‌های شرق‌شناسی، مطالعات شیعه‌پژوهی است. در این زمینه، مطالعات آکادمیک فراوانی در زمینه‌های گوناگون، از جمله تصحیح متون و نسخ خطی، پژوهش‌های قرآنی، تحقیقات زبان‌شناختی، تاریخی و عقایدی انجام شده است. مستشرقان اسلام‌پژوه در تحقیقات خود، بیشتر رویکرد تاریخی دارند و در پی کشف سبب تاریخی یک پدیده یا مسئله علمی میان مسلمانان هستند. السعدی «مستشرق» را در اصطلاح تاریخی، کسی می‌داند که به تحقیق، تدریس یا نگارش درباره مسائل علوم انسانی، جامعه‌شناسی، تاریخ و علم فقه اللغه مردم مشرق زمین می‌پردازد. (سعدی، ۱۴۲۶، ص ۲۳۸)

نخستین تماس‌های دانشوران غربی با اسلام به روایت سنّیان بوده است. آنان طی جنگ‌های صلیبی (ق ۱۱-۱۳ میلادی) به تدریج و سرّی و به مقدار اندک با برخی شیعیان اسماعیلیه آشنا شدند. (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۱۴) دومین مرحله آشنایی آنان با تشیع در دوران صفویه (ق ۱۰-۱۲ قمری) بود. (شاردن، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴۰) اما اطلاعات اندک و پراکنده غربیان درباره شیعیان دوازده امامی دچار تحریف بود؛ گاه برخی عقاید غلات را به شیعیان نسبت می‌دادند و گاه آن را مذهبی ارتجاعی معرفی می‌کردند. این بدان سبب بود که آشنایی آنها از طریق منابع ضعیف و مخدوش غیرشیعی انجام می‌شد. افزون بر آن، به تلاش‌های انجام‌شده برای دستیابی به نسخ اولیه و یا تصحیح و ترجمه متون شیعی توجه نمی‌شد.

شاید بتوان گفت: اولین کار جدی و علمی در زمینه مطالعات شیعی در قرن ۱۹ توسط گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱) انجام شد. (خاکرند، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲) بعد از او آثار متعدد دونالدسون (۱۸۸۴-۱۹۷۶)، به ویژه مذهب تشیع او، مرجع مهمی در زمینه شیعه‌شناسی برای غربیان قرار گرفت. برخی از دیگر مشاهیر شیعه‌پژوه، که در شیعه‌شناسی به صورت نظام‌مند و آکادمیک فعالیت کرده‌اند، برنارد لویس (۱۹۱۶-۲۰۱۸)، مونتگمری وات (۱۹۰۹-۲۰۰۶)، ویلفرد مادلونگ (۱۹۳۰)، اتان کلبِرگ (۱۹۴۳)، موجان مومن (۱۹۵۰) و رابرت گلیو هستند.

هاینس هالم (Heinz Halm) اسلام‌پژوه و شیعه‌پژوه معاصر آلمانی است. مطالعات اسلام‌شناسانه او درباره تاریخ اسلام در خاورمیانه و به‌ویژه تاریخ شیعه نخستین، اسماعیلیه و دیگر فرقه‌های شیعه است. وی تألیفات فراوانی در زمینه اسلام و تشیع نگاشته است. هالم از شاگردان ممتاز آنه‌ماری شیمِل (Annemarie Schimmel) در دانشگاه بن بود و در سال ۱۹۸۰ در سمت پروفیسور در زمینه مطالعات اسلام‌شناسی در دانشگاه «توبینگن» (Tubingen) منصوب شد.

معرفی کتاب هالم

موضوع کتاب تشیع^۱، نگاشته هالم، در خصوص اهمیت سیاسی شیعیان در تحولات تاریخی ایران است. هدف هالم در این کتاب آن است که طیف گسترده‌ای از عقاید موجود در میان فرقه‌های شیعی را بیان کند. از این‌رو، می‌کوشد تا مخاطب را با مبانی اعتقادی و تاریخی شیعیان آشنا سازد. علاوه بر آن، نقش روحانیان شیعه در تحولات سیاسی ایران را پی‌گیری می‌کند.

کتاب در پنج بخش تنظیم شده است: ۱. منشأ شیعه؛ ۲. امامیه یا شیعه دوازده‌امامی؛ ۳. شیعه غالی؛ ۴. اسماعیلیه یا شیعیان هفت امامی؛ ۵. زیدیه.

۱. آنه‌ماری شیمِل مستشرق و محقق آلمانی بانفوذی است که آثار فراوانی درباره اسلام و صوفیه دارد. وی شهرت بین‌المللی دارد و از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۲ استاد دانشگاه «هاروارد» بوده است.

2. The Shi'ites, Edinburg, 1995.

در این کتاب از قریب سیصد منبع استفاده شده است. نقل قول‌های این کتاب از قرآن ترجمه شده به انگلیسی توسط مارمادیوک پیکتا است. (لندن، ۱۹۵۷) این کتاب توسط سعید امیر ارجمند بازنگری شده است.^۱

در هر تفهیم و معارفه‌ای، واژگان در انتقال مفاهیم و اندیشه‌ها نقش اساسی دارند؛ به‌گونه‌ای که گفت‌وگو بدون آنها ممکن نیست. اهل منطق می‌گویند: تصور بر تصدیق مقدم است. (مظفر، ۱۳۸۸ق، ص ۱۱۲-۱۱۳ / قراملکی، ۱۳۸۱، ص ۳۵-۳۶) بنابراین، هر ادراک و تصدیقی از طریق مفهوم قابل دست‌یابی است. آشنایی با یک فرقه از حیث خاستگاه تاریخی و اندیشه‌هایش نیز از این قاعده مستثنا نیست. یکی از علل اصلی اختلاف دیدگاه‌ها در علوم و نیز نظریه‌های ارائه شده بی‌توجهی به تمایزات مفهومی و در افتادن دام مغالطه اشتراک لفظی است. پدیده شیعه و تشیع نیز از این آسیب در امان نبوده و چیستی مفهومی و تاریخ ظهور آن محل تضارب آراء - به ویژه از سوی مستشرقان - قرار گرفته است.

از دیرزمان، نظریه‌های متفاوتی درباره منشأ پیدایش شیعه و تشیع مطرح بوده است؛^۲ اما به سبب آنکه غالب این نظریه‌ها مستند به منابع درجه دوم، همچون منابع اهل تسنن بوده، بیشتر دیدگاه‌های ارائه‌شده به شکلی ضعیف، نادرست و غیرواقعی تقریر شده و در نهایت، تصویری انحرافی و جعلی از پیدایش اندیشه و گروه‌ها ارائه داده‌اند. بسیاری از این نظریات در پژوهش‌های متعددی نقد و بررسی شده است. (از جمله، ر.ک. فتاحی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴-۱۵۳ / طباطبائی، ۱۳۴۵، ص ۱۰-۱۵ / شاکر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷-۱۱۴)

۱. وی محقق ایرانی - امریکایی و استاد برجسته جامعه‌شناسی در دانشگاه «استونی بروک» در لانگ

آیلند و مدیر مؤسسه «استونی بروک» است. این مؤسسه در زمینه مطالعات جهانی فعالیت دارد.

Said Amir Arjomand, 1999, Review of "Shia Islam From Religion to Revolution" Internatinal journal of Middel East studies, pp. 276-278.

۲. ظهور تشیع بعد از سقیفه و انتخاب ابوبکر (ر.ک. طبری، ۱۹۶۲م، ج ۳، ص ۲۰۵)، در جنگ صفین

(ر.ک. ابن‌ندیم، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳)، پس از حکومت حضرت علی علیه السلام (ر.ک. ابن حزم، ۱۴۰۶، ج ۱،

ص ۷۸)، پس از شهادت امام حسین علیه السلام (ر.ک. معروف الحسنی، ۱۴۱۰، ص ۱۱)، ساخته دست عبدالله

بن سبأ (ر.ک. عسکری، ۱۳۵۴، ص ۴۷)، منشأ ایرانی داشتن (ر.ک. وائلی، ۱۴۲۶، ص ۷۲ و ۷۳)

امروزه - به ویژه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران - نیز به انگیزه‌های مختلف، شیعه و تشیع کانون توجه قرار گرفته است. مستشرقان به گونه‌ای وسیع وارد عرصه شده، می‌کوشند در فضاهای آکادمیک برای مخاطبانی که عمدتاً از فرهیختگان و نخبگان هستند، تصویری از چگونگی شکل‌گیری این جریان مذهبی ارائه دهند. در نگاهی خوش‌بینانه باید گفت: این مطالعات هر چند با انگیزه‌های پژوهشی و علمی صورت گرفته باشد، اما به سبب تکیه‌ی اساسی بر منابع نامعتبر، غالباً به نتایجی غیرواقعی رسیده و نقدهای جدی بر آنها وارد شده است.

یکی از اساسی‌ترین موضوعات در اندیشه‌های هر جریان مذهبی، تقریر و تبیینی است که از هویت تاریخی خود ارائه می‌کنند. هر قدر فاصله‌ی زمانی بین پیدایش جریان‌های درون‌دینی با منشأ پیدایش آن دین بیشتر باشد آن جریان با اتهامات بیشتری، همچون جعلی یا انحرافی بودن مواجه خواهد بود. متأسفانه در میان جریان‌های اسلامی، شیعیان در جایگاه متهمان انحراف قرار داده شده‌اند. ریشه‌ی اصلی این اتهام‌زنی‌ها نیز به همین نظریه‌های نادرست پیدایش شیعه و پیدایش تشیع بازمی‌گردد. بدین‌روی، بر اندیشوران شیعی لازم است توصیف و تبیین دقیقی از هویت تاریخی خویش ارائه دهند و سپس دیدگاه‌های نادرست موجود را به نقد کشند.

در میان انبوه افرادی که در حوزه پیدایش تاریخ فکر و نیز جمعیت شیعی قلم زده‌اند شیعه‌پژوه آلمانی، هاینس هالم، در کتاب تشیع، دیدگاهی را مطرح کرده که از زوایای گوناگون قابل تأمل و بررسی است.

ما بر این باوریم که «شیعه» و «تشیع» دو مفهوم متمایز از هم و هر کدام دارای انواع مصادیق هستند، و در نتیجه، منشأ‌های پیدایش گوناگونی دارند. در این نوشتار نخست دیدگاه هالم را در سه بخش (تعریف «شیعه»، منشأ پیدایش شیعه، جانشینی بلافضل حضرت علی علیه السلام) ذکر می‌کنیم. سپس با بیان تمایز مفهومی و مصداقی «شیعه» (در قالب فرد، جمع و جامعه) و منشأ پیدایش آنها، تحلیل خواهیم کرد که سخن او ناظر به کدام یک از انواع شیعه است. او منشأ پیدایش کدام نوع شیعه را بیان کرده است؟ آیا برای ادعایش دلیل آورده است؟ آنگاه درستی یا نادرستی نظرگاه او را به نقد می‌کشیم.

تعریف «شیعه» از دیدگاه هالم

هالم پس از نقل نظر ولهاوزن (Wellhausen)، که شیعه را «حزبی مذهبی - سیاسی» می‌شمارد، خود نیز کلمه «شیعه» را به «حزب» معنا می‌کند. (هالم، ۱۳۸۴، ص ۱۵) وی به شیعه نگاه سیاسی دارد و شیعیان را جماعتی می‌داند که از حکومت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در برابر حکومت عثمان حمایت کردند. (همان)

منشأ پیدایش شیعه از دیدگاه هالم

هالم بر این باور است که اصطلاح «شیعه علی» بعد از کشته شدن عثمان در ماجرای تعیین خلیفه ظهور کرد.

شیعه علی نامی بود که در کشمکش‌های ایجادشده بر سر جانشینی عثمان، خلیفه سوم مقتول، به افرادی داده شد که از پسرعمو و داماد پیامبر، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ طرفداری می‌کردند. (همان)

اساساً هالم شیعه را یک پدیده سیاسی می‌داند. این نگرش هالم از جای جای نوشتار او برداشت می‌شود. او با بیان زمان پیدایش شیعه به عنوان یک حزب، آن را دارای شاخصه سیاسی معرفی می‌کند و وانمود می‌کند که این جماعت تنها دغدغه‌اش به دست گرفتن حکومت است. از این رو، در اعتراض به وضعیت موجود، به سمت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ متمایل شدند و همین انگیزه علت ظهور این جماعت گردید.

شیعیان در تلاش برای کسب قدرت سیاسی به صورت یک حزب ظهور کردند. (همان)

او مکرراً صبغه سیاسی بودن شیعیان را یادآور می‌شود. گویا این انگیزه تنها ویژگی ضروری آنهاست. به باور هالم، شیعیان در تمام حالات در پی حفظ موقعیت سیاسی خود بوده‌اند و این انگیزه سیاسی چنان با ایشان گره خورد که تاکنون هم ادامه دارد.

شیعیان در تلاش برای کسب قدرت سیاسی، به صورت یک حزب ظهور کردند و این خصوصیت سیاسی نخستین خود را هرگز از دست

نداده‌اند. اکنون مانند آن زمان، دین و سیاست به یکدیگر وابستگی نزدیک دارند. شیعیان ... هرگز حتی در دورانی که در نهایت ضعف به سر می‌بردند، از توان بالقوه خویش در به‌دست گرفتن قدرت غافل نبوده‌اند. (همان، ص ۱۵-۱۶)

از نظر هالم، تشیع را نمی‌توان یک پدیده صرفاً دینی دانست؛ زیرا در این صورت به دو سبب تعریف آن دشوار خواهد بود:

۱. آنچه در تشیع وجود دارد با هیچ‌یک از مقوله‌های مسیحیت مطابقت ندارد.
۲. تشیع ماهیت ثابتی ندارد و در طول زمان، بسط یافته و دچار تغییر و ایجاد گروه‌های گوناگون شده است. (همان، ص ۱۶ و ۲۳)

او می‌گوید: تفاوت میان شیعه و سنی آنقدر نیست که بتوان شیعه را یک دین یا حتی فرقه جدا به شمار آورد؛ زیرا شاخصه‌های یک فرقه را ندارد. ترجیح او این است که از منشأ و عامل اولیه گسترش تشیع، با نام «انشعاب» یاد کنیم؛ انشعابی که به علت نزاع بر سر رهبری جامعه ایجاد شد. (همان) او تفاوت کلامی و اعتقادی میان تشیع و تسنن را به یک امر فرعی فرومی‌کاهد؛ اما به این قیمت که تشیع از صدر اسلام انشعابی است که تنها به سبب داشتن موضع سیاسی مخالف در تعیین رهبر، از اصل خود زاویه گرفت. (همان، ص ۲۲) بنابراین، در نهایت، می‌توان گفت: تشیع یک مذهب است که امام معینی را تعریف می‌کند. (همان، ص ۱۶-۱۷)

به نظر می‌رسد او اسلام را معادل تسنن می‌داند که اصالت دارد و تشیع بسان شاخه‌ای از اصل خود جدا شده است. این آغاز گسترش و شکل‌گیری تشیع است. اما او زمان اصلی تکوین و گسترش تشیع را بعد از قتل عثمان (همان، ص ۱۵) و مرکز آن را شهر کوفه می‌داند. حضرت علی علیه السلام هم در طول مبارزه برای حکومت، به این شهر روی آورد و از او حمایت شد. (همان، ص ۳۰-۳۱)

او به نظرگاه شیعیان هم توجه دارد که می‌گویند: رأی صحیح آنها از آغاز بوده است و ماهیت آن هرگز عوض نشده، و همین اختلاف میان دو گروه، بیانگر شروع تاریخی آنها به

عنوان یک حزب و گروه جداست. اما او معتقد است: این طرح، حق سخن را دربارهٔ تکوین شیعه ادا نمی‌کند. (همان، ص ۱۸-۱۹)

از نظر هالم، زمان کلید خوردن اختلاف و ایجاد انشعاب، با زمان پیدایش شیعه به عنوان یک حزب، که از رهبری معین حمایت می‌کند، تفاوت دارد. منشأ اولیه و اصلی پیدایش شیعه صدر اسلام بوده و در تعیین رهبر دینی - سیاسی جامعه موضع مخالف به تدریج، ویژگی‌های دیگری به خود گرفته. (همان، ص ۱۶) تا آنکه اصطلاح «شیعه» و نیز گروه شیعی بعد از قتل عثمان هویدا شده و بر طرف‌داران حضرت علی علیه السلام اطلاق گردیده است. (همان، ص ۱۵)

دیدگاه هالم دربارهٔ جانشینی بلافضل حضرت علی علیه السلام و شیعیان معتقد به آن

این مستشرق آلمانی توجه دارد که شیعیان عقیدهٔ خود را دربارهٔ جانشینی بلافضل علی علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله مستند به حدیث غدیر می‌سازند و کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز غدیر نصی بر تعیین حضرت علی علیه السلام می‌دانند. (همان، ص ۲۸) از این رو و بنابر نظر شیعیان، افراد حاضر در آنجا، از جمله عمر به حضرت علی علیه السلام تبریک گفتند و او را با لقب «امیرالمؤمنین» خطاب کردند. (همان) او به درستی بیان می‌کند که شیعیان، حضرت علی علیه السلام را تنها جانشین برحق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و عنوان «امیرالمؤمنین» را تنها به او نسبت می‌دهند و به نظر ایشان خلافت کوتاه مدت آن حضرت تنها حکومت مشروعی بوده که امت اسلامی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تجربه کرده است؛ (همان، ص ۳۱) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به جانشینی و امامت او در چند جا تصریح کرده بود. اما ایشان ۲۵ سال دیرتر از موعد حقیقی و اصلی‌اش به خلافت رسید. (همان، ص ۲۷-۲۸)

او همچنین بیان می‌دارد که انتخاب حضرت علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم نزد شیعیان، از واقعیات مسلم است و تمام کسانی که با خلافت برحق حضرت علی علیه السلام مخالفت کردند منفور شیعیان هستند. (همان، ص ۳۷) اما او این دلالت حدیث را نمی‌پذیرد و می‌گوید:

پیامبر ﷺ برای هدایت آینده امت اسلامی هیچ حکمی از خود و هیچ پسر و وارث خلافتی بر جای نگذاشت. (همان، ص ۲۵)

اعتقاد هالم این است که منظور پیامبر ﷺ از این سخنان هر چه باشد تعیین جانشین نبوده است. (همان، ص ۲۹) از سوی دیگر، انتقال قدرت سیاسی از پدر به پسر هم به صورت یک اصل الزام آور در نیامده بود. از این رو، مردم مدینه یکی از مهاجران مکی (ابوبکر) را برگزیدند. (همان، ص ۲۵)

از نظر هالم، خلافت حضرت علی عليه السلام، نه به سبب نص و نه به سبب ارث بوده است؛ زیرا اولاً، ایشان عضو شورای تعیین خلیفه سوم بود. ثانیاً، پس از قتل عثمان به خلافت منصوب گردید و صرفاً نامزد مسلمانانی شد که خواهان حکومت اسلامی اصیل بودند تا در برابر اشراف مکه قدرت برتر یابند. (همان، ص ۲۹)

پیش از بررسی مستقیم سخنان هالم، لازم است گفتاری درباره تمایز مفهومی «شیعه» و «تشیع»، انواع شیعه و مبدأ پیدایش هر یک از آنها داشته باشیم:

تمایز مفهومی «شیعه» و «تشیع»

گرچه در بیشتر متون کلامی، تاریخی، فرقه‌شناختی و حتی حدیثی دو واژه «شیعه» و «تشیع» در یک معنا و به صورت مترادف به کار برده می‌شوند، اما به نظر می‌رسد باید این دو اصطلاح از یکدیگر تفکیک شوند. معانی ارائه شده در لغت‌نامه‌ها از «شیعه» و «تشیع» می‌رساند که این دو واژه - دست‌کم به لحاظ لغوی - می‌توانند از یکدیگر متفاوت باشند. بررسی لغوی نشان می‌دهد «شیعه» به شخص، گروه، قوم، یاران و پیروانی گفته می‌شود که بر یک امر متفق هستند، یا از نظر و رأی دیگری تبعیت می‌کنند، یا سبب تقویت یا یاری فرد می‌شوند (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۱ / راغب اصفهانی، ص ۴۷۰؛ ص ۳۵۶) و «تشیع»، به معنای پذیرفتن ادعای شیعه (طریحی، بی‌تا، ص ۳۵۷) و نشر دادن یا متفرق شدن (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۱۹۱ و ۱۹۲) است.

در اصطلاح خاص نیز معنای این دو متمایز از همدیگر است. عالمان شیعی «شیعه» را بر شخص، گروه یا افراد اطلاق می‌کنند. برخی از تعاریف آنها چنین است:

- «شیعه» گروه علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت ایشان گرویدند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۱۵)

- «شیعه» به پیروان امیرالمؤمنین گفته می‌شود که به شیوه ولایت و از روی اعتقاد به امامت بلافضل ایشان بعد از رسول خدا باور دارند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۵)

- «شیعه» کسی است که در امامت بلافضل، حضرت علی علیه السلام را همراهی می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۸۱)

- «شیعه» کسی است که به وجود نص از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت حضرت علی علیه السلام و خلافت او ایمان دارد. (مغنیه، ۱۳۹۹، ص ۳۳)

در برخی منابع اهل سنت نیز «شیعه» شخص یا اشخاص پیرو یا معتقد به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است. (ابن حزم، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۷۰ / جرجانی، ۱۳۰۶، ص ۵۷)

اما مراد از «تشیع» آموزه و اعتقاد است که به اندیشه مربوط می‌شود. بنابراین، باید بین آن عقیده یا دیدگاه کلامی و شخصی که به آن عقیده معتقد است تمایز قایل شد. در این نوشتار ما عقیده به ولایت و امامت بلافضل امام علی علیه السلام را «تشیع» و شخص پیرو این عقیده را «شیعه» می‌نامیم.

در تعریف هالم از «شیعه» به سه نکته باید توجه کرد:

نخست. همان‌گونه که خود یادآور می‌شود، «شیعه» یک کلمه عربی است. (هالم، ۱۳۸۴، ص ۱۵) در لغت عربی، «شیعه» صرفاً به معنای حزب نیست، بلکه - چنان‌که در بیان معنای لغوی گذشت - «تبعیت و اتفاق آن گروه بر امری» نیز در معنای آن اشراب شده است.

دوم. هالم تعریف «شیعه» را ارائه می‌دهد و متعرض معنای «تشیع» نشده است.

سوم. «شیعه» ای را که هالم معرفی کرده تنها ناظر به یکی از انواع آن، یعنی «شیعه سیاسی» است. در این باره در قسمت بعد توضیح داده خواهد شد.

تعدد کاربردهای شیعه

مفهوم «شیعه» کاربردهای متفاوتی دارد و به همین وزن مصادیق متعدد و در نتیجه منشأهای پیدایش متعددی دارد:

۱. «شیعه اعتقادی»: به کسی گفته می‌شود که به آموزه خلافت همه‌جانبه و بلافضل حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد است. گرایش فکری این نوع شیعه ریشه در اعتقاد خاصی (یعنی حق الهی بودن امامت برای امام) دارد. در این اعتقاد، امام علاوه بر مسئله حکومت و اداره جامعه، به علت ارتباط خاصش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از جایگاه فکری و معنوی ویژه‌ای برخوردار است و در تمام اصول و فروع باید تابع ایشان بود. پیروان این اندیشه از این مقام امام با تعابیر وصایت، ولایت و امامت یاد می‌کنند. (جعفریان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰)

۲. «شیعه سیاسی»: مخالف عثمان است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه مشروع می‌داند. بسیاری از این افراد خلفای پیش از عثمان را نیز قبول داشتند. عثمانیان افراطی اینها را شیعه می‌خواندند. (همان، ص ۲۱)

ما اینها را «شیعه سیاسی» می‌نامیم؛ زیرا معتقد به جانشینی بلافضل امام علیه السلام نبودند. تنها در جریان خلافت عثمان، که از اوضاع نابسامان آن دوره به ستوه آمده بودند، به سمت امام علیه السلام متمایل شدند و در مقام مقایسه در مسئله حکومت، اعتبار بیشتری برای امام علیه السلام قایل بودند.

در میان این گروه شیعه، چه بسا افرادی هم بودند که تقدم امام بر خلفای دیگر را هم می‌پذیرفتند، اما چنین نبود که امامت را حق الهی برای امام بدانند. گاهی از این اصطلاح به «شیعه علی» (در مقابل «شیعه عثمان») یاد می‌شود. برخی هم این نوع شیعه را «شیعه عراقی» نام نهاده‌اند. (همان، ص ۲۲)

۳. «شیعه دوستدار اهل بیت علیهم السلام»: کسی است که صرفاً اهل بیت علیهم السلام بوده و تمایل او به ایشان تنها در حد دوستی است؛ اما دشمنی و برائتی از مخالفان اهل بیت علیهم السلام ندارند. از

نظر عثمانی‌مذهبان اینها هم شیعه هستند؛ اما بنابر برداشتی از روایت امام حسن عسکری علیه السلام اینان را صرفاً باید «مُحِب» نامید. ما در مقام نام‌گذاری و برای تمایز نهادن میان انواع شیعه، بنا بر آنچه در طول تاریخ اتفاق افتاد، این گروه را «شیعهٔ محب» نام نهاده‌ایم.

در دسته‌بندی دیگر، می‌توان برای شیعه اعتقادی سه مصداق مشخص کرد:

۱. شیعه به عنوان فرد؛
۲. شیعه به عنوان جمع و افراد متمایز از گروه‌های دیگر؛
۳. شیعه به عنوان جامعه که دارای ممیّزه و هدف مشخصی است و سامان‌دهی شده در جهت آن هدف فعالیت هماهنگ و متمرکز دارد.

تعدد منشأ‌های پیدایش

الف. مبدأ پیدایش اصطلاح «شیعه»

بنابر روایات موجود، واژه «شیعه» به معنای پیروان حضرت علی علیه السلام، نخستین بار از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله صادر گردید، در روایاتی همچون: «هم أنت و شیعتک» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۳۲)؛ «هذا و شیعتہ هم الفائزون» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۷)؛ «انت و شیعتک فی الجنه» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۳۳۴)؛ «اذا کان یوم القیامة ... أخذ ولدک بحجزتک و أخذ شیعة ولدک بحجزتهم» (زمخشری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۹)؛ «ستقدم علی الله انت و شیعتک راضیین مرضیین». (ابن اثیر، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۰۶) این روایات به روشنی بر زمان پیدایش و کاربرد اصطلاح «شیعه» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد.

۱. از امام علیه السلام سؤال شد: ما الفرق بین الشیعه و المحبین؟ قال: «شیعتنا هم الذین یتبعون آثارنا و یطیعونا فی جمیع أوامرنا و نواهینا، و من خالفنا فی کثیر مما فرضه الله فلیس من شیعتنا.» (امام حسن عسکری، ص ۳۱۶)

ب. مبدأ پیدایش تشیع اعتقادی

بیان گردید که میان «شیعه» و «تشیع» تفاوت است. همچنین شیعه خود نیز اقسامی دارد. بدین روی، ما با منشأهای پیدایش گوناگونی مواجه هستیم. نکته قابل توجه این است که آغاز پیدایش یک فکر و گروندگان به آن می‌تواند متفاوت از هم باشد. چه بسا ایده‌ای در زمانی مطرح شود، ولی پیروان خود را در مقطع تاریخی دیگری بیابد. نیز باید توجه داشت که در پس پیدایش هر فرقه‌ای، فکر و ایده‌ای وجود دارد. بر این اساس، اولاً هر یک از انواع شیعه مبتنی بر نوعی پشتوانه فکری است، ثانیاً، در هر یک از این انواع، ممکن است میان خاستگاه پیدایش فکر و پیروان آن، تفاوت زمانی وجود داشته باشند.

شهید صدر در پیدایش تشیع و شیعه به این نکته توجه کرده است. او می‌گوید: محتوا و آموزه تشیع برآمده از اسلام است، (صدر، ۱۳۸۱، ص ۲۵) گرچه افرادی با این عنوان بعداً ظهور یافته باشند. (همان، ص ۲۰)

آموزه‌ای که شیعه اعتقادی حول آن شکل می‌گیرد جانشینی بلافضل حضرت علی علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام شئون رسالت (بجز وحی تشریحی) است. این آموزه مستند به سخنانی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مناسبت‌های گوناگون درباره وصایت و ولایت حضرت علی علیه السلام بیان کرده‌اند؛ مانند حدیث یوم الإنذار، حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث «سَلِّمُوا عَلَیْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ». (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷ / ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۶۰)

پس تاریخ پیدایش تشیع اعتقادی زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله است. (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۲۹ / کاشف الغطاء، ۱۴۱۳، ص ۴۴) به اعتقاد شهید صدر آموزه «تشیع» نمی‌تواند یک رویداد ناگهانی باشد؛ زیرا این امر نه مطابق واقع است، نه معقول و منطقی و نه شواهد تاریخی آن را تأیید می‌کند، (صدر، ۱۳۸۱، ص ۷-۸) بلکه نقطه تکامل اسلام است که در چارچوب دعوت اسلامی به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و به امر خدا برای حفظ آینده اسلام به وجود آمد. (همان، ص ۲۵ و ۸۷)

- شهید صدر با رویکرد تاریخی اثبات می‌کند که تشیع نتیجه منطقی شکل‌گیری دعوت پیامبر ﷺ است. او استدلال خود را در چهار جهت می‌سازد:
۱. ماهیت دعوت اسلامی که همان ساختن انسان اسلامی است.
 ۲. واقعیت‌های جامعه آن روز؛ از قبیل نبود آمادگی ذهنی، دینی و سیاسی مردم و وجود منافقان کارشکن؛
 ۳. رفتار و سیره پیامبر ﷺ در طول دوران حیات و رهبری؛
 ۴. مدنظر نبودن ارتقای مردم به سطح رهبری. (صدر، ۱۳۸۱، ص ۲۵، ۳۹-۴۰، ۷۰-۷۲)
- بنابراین، موضع‌گیری منفی پیامبر ﷺ و سپردن رهبری و زمام سیاسی و فکری به مهاجر و انصار - مستقیم و بلافاصله پس از پیامبر ﷺ - کاری ناپخته، غیرمنطقی و نامعقول است، ویژه آنکه آخرین دین، که قرار است جاودانه بماند، اجازه این آزمون و خطا را نمی‌دهد، بلکه تنها راه معقول و منطقی و سازگار با مقتضیات صدر اسلام و رسالت پیامبر ﷺ این است که پیامبر ﷺ به فرمان خدا فرد شایسته‌ای را انتخاب کند و با آموختن اسرار رهبری، او را برای اداره فکری، سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی معرفی نماید. (صدر، ۱۳۸۱، ص ۲۵)
- علامه طباطبائی نیز می‌نویسد: اهمال خلافت و نبود قوانین برای برپایی حکومت، هم خلاف فطرت است، هم خلاف سیره و روش پیامبر ﷺ و هم خلاف منش او. بر این اساس، چگونه ممکن است نسبت به حوادث آینده پس از خود بی‌توجه باشد؟ (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱-۱۵۳)
- گزارش‌های موثق تاریخی دلالت دارند که وقایع سقیفه هم اصالت آموزه «تشیع» را تأیید می‌کند؛ زیرا عده‌ای بر همین مبنا در سقیفه با رویه جاری در انتخاب خلیفه مخالفت کردند. حضرت علی علیه السلام نیز در شورای شش نفره حاضر نشد به چیزی غیر از کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند. (ر.ک. ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۸۸) عموم مهاجر و انصار نیز شک نداشتند که اختیار امور بعد از پیامبر ﷺ با حضرت علی علیه السلام است. از سوی دیگر،

عده‌ای با وجود آنکه در روز غدیر با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت کردند، در سقیفه بیعت خود را شکستند، اما سپس از این کار خود پشیمان شدند. زبیر بن بکار می‌گوید: بعد از بیعت با ابوبکر، افراد زیادی از انصار از این بیعت پشیمان شدند و همدیگر را ملامت و نام علی را یاد می‌کردند و صدا می‌زدند. (همان، ج ۶، ص ۲۱)

برخی مستشرقان هم به این موضوع توجه کرده، گفته‌اند: اختلاف در سقیفه نشان از آن دارد که ذهنیت پیشینی بر خلافت امیرالمؤمنین وجود داشت که موجب اختلاف شد. خانم لالانی معتقد است: اگر در خصوص انتخاب ابوبکر اختلاف نظر پیش آمده معلوم می‌شود قبلاً در خصوص امامت ایشان چیزی گفته شده بود که مردم به انتخاب ابوبکر انتقاد کردند و اعتراض نمودند. (لالانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷)

دونالدسون هم در کتاب خود اختلاف را مطرح می‌نماید و حتی سؤال می‌کند که چرا عده‌ای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را نامزد خلافت می‌دانند؟ (دونالدسون، ۱۳۹۵، ص ۸۴) این نشان می‌دهد که درباره حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ذهنیت وجود داشته است.

خانم آن لمبتون می‌گوید: عده‌ای بودند که خلافت را حق علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌دانستند. (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۳۵۶) این نیز می‌تواند شاهی باشد که بحث پیدایش اندیشه شیعی و حتی پیدایش شیعیان به پیش از ماجرای عثمان و حتی سقیفه بازمی‌گردد.

این مخالفت‌ها و کناره‌گیری‌ها ناگزیر باید بر مبنای آموزه‌ای باشد که در ذهنشان شکل گرفته بود و به آن اعتقاد داشتند؛ آموزه‌ای که مستند به رهنمودهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. بنابراین، می‌توان گفت: مبدأ پیدایش این فکر (تشیع اعتقادی) زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مستند به آموزه‌های ایشان بوده است.

البته منابع تاریخی و تفسیری به طور مشخص، روز دعوت عشیره را، که با روز اول اعلان عمومی رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصادف است، اولین روز اعلان این اندیشه می‌دانند. (طبری، ۱۹۶۲، ج ۲، ص ۶۳)

ج. مبدأ پیدایش شیعهٔ اعتقادی

آغاز پیدایش شیعهٔ اعتقادی، یعنی کسانی که این آموزه را پذیرفتند و به آن پایبند شدند موضوع دیگری است که جداگانه بررسی می‌شود:

۱. پیدایش شیعهٔ اعتقادی (به عنوان فرد شیعه) در زمان پیامبر ﷺ

سید بن طاووس روایتی را از عیسی بن مستفاد نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام چگونگی اسلام آوردن حضرت خدیجه علیها السلام را برایش توضیح می‌دهد. در این روایت آمده است: پس از ایمان و بیعت او با پیامبر، پیامبر از او خواست که با حضرت علی علیه السلام هم بیعت کند و ولایتش را بپذیرد. حضرت خدیجه علیها السلام نیز بی‌درنگ بیعت کرد و خدا و رسول را بر آن شاهد گرفت. (سید بن طاووس، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۱۸)

این روایت به ضمیمه شواهدی، مانند شدت علاقه و حمایت‌های بی‌دریغ حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به پیامبر و بخشش تمام ثروتش به ایشان در راه نشر اسلام (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۵۲ / ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۱۷)؛ جایگاه ویژه او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶) و اولین ایمان‌آورنده به پیامبر صلی الله علیه و آله (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۱) مؤیداتی قوی بر این قول هستند که اولین فرد شیعه در همان سال‌های نخست بعثت، حضرت خدیجه علیها السلام بوده است.

۲. پیدایش شیعهٔ اعتقادی (به عنوان جمع شیعه) در زمان پیامبر ﷺ

برخی برای اثبات پیدایش شیعهٔ اعتقادی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به روایات نبوی، که در بردارندهٔ لفظ «شیعه» است، استناد می‌کنند. اما باید گفت: این روایات فی‌نفسه و لزوماً زمان پیدایش شیعه را نمی‌رساند. ای بسا این روایات گزارهٔ حقیقی بوده و منظور پیامبر آن باشد که حضرت علی علیه السلام شیعیانی خواهد داشت و اینان وارد بهشت خواهند شد. حتی می‌توان این روایات را به صورت قضیه شرطیه تفسیر کرد که: اگر کسی شیعه علی باشد وارد بهشت خواهد شد.

برای اثبات زمان پیدایش «جمع شیعه»، شواهد تاریخی، رفتارها و نقل‌های یاران پیامبر ﷺ می‌تواند یاری‌رسان مؤثر و شایسته‌ای باشد. اعترافات، تسلیم‌ها، بیعت‌ها، حمایت‌ها و پیرویی‌های افراد حاضر در زمان پیامبر ﷺ نسبت به جانشینی حضرت علی علیه السلام، که توسط پیامبر ﷺ اعلام شد، ما را به شیوه‌ای اطمینان‌بخش‌تر، به مبدأ پیدایش شیعه در زمان پیامبر ﷺ رهنمون می‌سازد. در اینجا نمونه‌هایی از این دست می‌آوریم:

- خزیمه بن ثابت پس از بیعت با امام علی علیه السلام گفت: ما کسی را برگزیدیم که رسول خدا او را برای ما برگزید. (اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۵۱)

- ابوذر خطاب به مردم می‌گفت: اگر کسی را که خدا مقدم داشته بود مقدم می‌داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته بود مؤخر می‌داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبران می‌نهادید از همه نعمت‌ها از هر سو بهره‌مند می‌شدید. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۱) او در هنگام تبعید به ربه هم رو به امام کرد و گفت: وقتی تو و فرزندان را می‌بینم به یاد سخن رسول خدا درباره شما می‌افتم. (همان، ص ۱۷۳)

- مقداد از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: معرفت آل محمد در حکم برائت از آتش و حب آل محمد جواز صراط و ولایت آل محمد امان از عذاب است. (ابن ماجه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۲۷)

- عمار از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: شما را به کسی که به خدا ایمان آورد و با ولایت علی علیه السلام مرا تصدیق کند توصیه می‌کنم: کسی که او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست می‌دارد. (زبیر بن بکار، ۱۳۷۴، ص ۳۱۲)

- سلمان فارسی می‌گفت: ما با پیامبر ﷺ بر خیرخواهی مسلمانان و امام دانستن حضرت علی علیه السلام و موالات به او بیعت کردیم. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۵)

- پس از بازگشت حضرت علی علیه السلام از صفین شیعیان ثابت‌قدم به آن حضرت گفتند: برعهده ما بیعت دیگری نیز وجود دارد و آن دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان توست. (طبری، ۱۹۶۲، ج ۵، ص ۶۴ / بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۸)

گرچه این سخنان بعد از حیات پیامبر ﷺ گفته شده است (زیرا با وجود تأکیدهای پیامبر ﷺ، احتمال غضب خلافت و به‌پاشدن جنجال نمی‌دادند تا از پیش و در زمان پیامبر ﷺ این ارشادها را انجام دهند)، ولی تأکید بر بیعت و نیز مضمون بیعت می‌رساند که این عهد بر اساس سفارش پیامبر ﷺ و در آن زمان انجام شده است.

پیش‌تازی این افراد در اسلام آوردن،^۱ شیفته و تسلیم بودنشان به پیامبر ﷺ، همراهی با پیامبر ﷺ در جنگ‌ها، مدح پیامبر ﷺ از ایشان،^۲ و نزول سوره بینه در سال سوم هجری^۳ (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۴۶۸) قرائتی است بر درستی این نظر که «جمع شیعه» حداکثر تا سال ۱۴-۱۵ هجری تحقق یافته بود.

از این رو، برخی معتقدند: زمان پیدایش شیعه اعتقادی به همان زمان پیامبر ﷺ برمی‌گردد.

فأول الفرق الشيعة و هي فرقة علي بن ابي طالب عليه السلام شيعة علي في زمن النبي و بعده معروفون بانقطاعهم اليه و القول بإمامته. منهم المقداد و سلمان و ابوذر و عمّار المؤمنون طاعته المؤمنون به و غيرهم ممن وافق موذته علي بن ابي طالب. (اشعری قمی، ۱۳۶۰، ص ۱۵)

۱. ابوذر چهارمین یا پنجمین مسلمان بود. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳) عمّار در سال پنجم بعثت اسلام آورد. مقداد سیزدهمین مسلمان بود. (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۲، ص ۴) خزیمه در سال دوم یا سوم هجری مسلمان گردید. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۸۸) سلمان فارسی در سال اول هجری به اسلام گروید. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲)

۲. فرمایش پیامبر درباره ابوذر: «یا اباذر، انک منّا اهل‌البيت» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۲۵)؛ درباره عمّار: «انک من اهل‌الجنّه» (امین، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۷۳)؛ درباره سلمان: «سلمان منّا اهل‌البيت». (مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۳۴۱)

۳. روایات مذکور از پیامبر در فضیلت و بشارت به شیعه، ذیل آیه ۷ این سوره وارد شده است.

ابوحاتم رازی در این باره می‌گوید لفظ «شیعه» در زمان پیامبر ﷺ لقب چهار تن بود: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار. (امین، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸) برخی اهل سنت هم این قول را می‌پذیرند.

کرد علی می‌نویسد: بزرگانی از صحابه در زمان پیامبر ﷺ به «شیعه علی» معروف بودند (کرد علی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۴۵) و افرادی مانند سلمان فارسی، ابوذر، عمار، حذیفه، خزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، خالد بن سعید، و قیس بن عباد به موالات حضرت علی ﷺ شناخته می‌شدند. (همان، ج ۵، ص ۲۵۱ و ۲۵۶)

علامه طباطبائی نیز آغاز پیدایش شیعه را، که به «شیعه علی ﷺ» معروف شدند، همان زمان حیات پیامبر ﷺ می‌داند. ایشان پیدایش چنین جماعتی را در میان یاران پیامبر ﷺ، اقتضای ظهور و پیشرفت ۲۳ ساله دعوت اسلامی معرفی می‌کند. از نظر مرحوم علامه، محبت و پیروی شیفتگان حقیقت از حضرت علی ﷺ با توجه به اختصاص فضایل از سوی پیامبر ﷺ و علاقه وافر ایشان به آن حضرت ﷺ امری طبیعی و بدیهی است. نزد اینان مسلم بود که خلافت و مرجعیت بعد از پیامبر ﷺ از آن حضرت علی ﷺ است و ظواهر اوضاع نظر ایشان را تأیید می‌کرد. (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۲۹، ۳۱ و ۳۲)

بدین‌روی، می‌توان زمان پیامبر را مبدأ پیدایش «جمع شیعه» دانست؛ یعنی همان شیعیانی که به صورت پراکنده حضور داشتند و دارای اعتقاد شیعی بودند، اما مشخصاً در قالب برنامه و هدف و نظام خاصی فعالیت نداشتند.

۳. پیدایش شیعه اعتقادی (به عنوان جامعه شیعه) بعد از رحلت پیامبر ﷺ

برخی اندیشمندان بر این باورند که زمان پیدایش شیعه اعتقادی بعد از رحلت پیامبر ﷺ بود؛ آن زمان که در جریان سقیفه عده‌ای از بنی‌هاشم به جانب‌داری از خلافت بلافضل حضرت علی ﷺ راه خود را از مسیر تعیین خلیفه وقت جدا کردند.

البته این افراد روایات نبوی را، که در بردارنده واژه «شیعه» است، نادیده نمی‌گیرند، اما بر وجود گروهی منسجم و سامان‌یافته با عنوان رسمی «شیعه» در زمان پیامبر ﷺ

دلیل قطعی نمی‌یابند. از این رو، قایلند که «شیعه» به عنوان یک جماعت سامان‌یافته، که دارای مواضع مشخص باشند، پس از رحلت پیامبر ﷺ و در جریان سقیفه محقق شدند. به نظر می‌رسد صرف این روایات گرچه لزوماً بر وجود جمعی موسوم به «شیعه» - هر چند اندک - در همان زمان صدور آنها از پیامبر ﷺ (حدود اواخر سال سوم هجری) یا پیش از آن دلالت ندارد، ولی احتمال آن را نیز نفی نمی‌کند. اما کنار هم قراردادن شواهد تاریخی و نقل‌های برخی شیعیان پیش‌تاز - که بیان‌ش گذشت - و تطبیق زمان اسلام آوردنشان، همچنین حمایت‌ها، همراهی‌ها و پی‌روی‌های ایشان از حضرت علی عنه السلام در زمان پیامبر ﷺ می‌تواند این دستاورد را داشته باشد که اعتقاد شیعی این جماعت با اندک فاصله‌ای پس از زمان صدور یا حتی پیش از زمان صدور این روایت ظهور یافت و جمع شیعه موجودیت پیدا کرد و چه بسا کاربست لفظ «شیعه» در روایت نبوی، علاوه بر آیندگان، ناظر به شیعیان حاضر در سال سوم هجری هم باشد.

اما نخستین حرکت هماهنگ و هدفمند شیعیان، موضع مخالف ایشان در برابر اصحاب سقیفه در ماجرای انتخاب جانشین پیامبر بود. نزدیک دوازده تن از اصحاب، هر کدام در سخنانی نادیده گرفته شدن حق اهل بیت علیهم السلام و صلاحیت نداشتن ابوبکر را یادآور شدند و انتخاب او را نوعی اغفال، خطاکاری، شگفت‌آور و ناگهانی توصیف کردند. این شیعیان به نشانه اعتراض، در خانه حضرت زهرا علیها السلام جمع شدند و از بیعت با ابوبکر امتناع ورزیدند، گرچه مدتی بعد در سایه ارباب، تهدید و فشار ناگزیر به بیعت شدند. (ر.ک. یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۷۱ / جعفریان، ۱۳۸۲، ص ۲۶ / عسکری، ۱۳۸۷، ص ۷۶) بدین‌روی، می‌توان گفت: پیدایش شیعه در قالب یک جماعت متمایز با هدف و چارچوب مشخص، که در برابر جریان حاکم موضع گرفت، بعد از رحلت پیامبر و در جریان سقیفه بوده است. دست‌کم می‌توان اذعان کرد برای این دوره زمانی دلیل وجود دارد و نباید پیدایش جامعه شیعی را به زمان‌های بعدی موکول کرد.

د. مبدأ پیدایش شیعه سیاسی

با توجه به تعریف «شیعه سیاسی»، زمان ظهور این نوع شیعه را می‌توان در زمان خلافت عثمان و یا پس از قتل او دانست که عده‌ای در اعتراض به سیاست و رفتار حکومت وقت، به حضرت علی ع روی آوردند. در آن زمان مردم دو دسته شدند و با عنوان «عثمانی» و «علوی» شناخته می‌شدند. این گروه شیعه از حضرت علی ع حمایت و او را در جنگ‌های یاری می‌کردند. (نشار، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۷۸ / ولهاوزن، ۱۹۹۸، ص ۱۴۶)

سرمناشاً تشیع سیاسی یا اندیشه‌ای را که شیعه سیاسی بر اساس آن شکل گرفت می‌توان در وقایع پس از رحلت پیامبر ردیابی کرد. فقدان نص در تعیین جانشین از سوی پیامبر ص را، که عقیده رایج نزد اهل سنت است، (برای نمونه، ر.ک. غزالی، ۱۴۰۵، ص ۲۳۰) می‌توان مهم‌ترین مؤلفه این اندیشه دانست. دیگر از مؤلفه‌های این آموزه آن است که حق الهی برای امام قایل نبود. از لوازم این مؤلفه فرع‌انگاری امامت و فروکاهیدن آن به رهبری و مدیریت عمومی جامعه است؛ (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۴۴-۳۴۵) چنانکه انصار به سبب ترس از جبهه متحد قریش بعد از فتح مکه و انتقام گرفتن‌شان، به تعیین خلیفه از میان خود روی آوردند (مظفر، ۱۴۱۵، ص ۹۵-۹۷) و در اندیشه اداره سیاسی شهر خود بودند. (مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۵۱)

شکل‌گیری سقیفه و شیوه به کار گرفته‌شده در انتخاب خلفا، گواه بر حاکمیت این اندیشه‌هاست.

روند تعیین خلفا با این آموزه پیش رفت تا آنکه سوء رفتار و مدیریت عثمان در زمینه‌های اقتصادی (حیف و میل بیت‌المال: طبری، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۲۶۶)، دینی (آزار و اذیت صحابه ممتاز: عسقلانی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۳۶۹ / سوزاندن مصاحف دیگران: سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۷۰) و سیاسی (به قدرت رساندن طلقا و مطرودان پیامبر در شهرهای گوناگون و ظلم و فساد آنها: ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۳۲) مردم را به ستوه آورد، اعتراضات بالا گرفت و در نهایت، به قتل عثمان منجر شد. در این بین، عده‌ای به حضرت

متماثل شدند و او را به عنوان امام پذیرفتند. این گروه، که پیروی از حضرت را لازم می‌دانستند، «شیعه علی» نامیده شدند. (جعفریان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰-۲۱)

بنابراین، اگر عده‌ای از مسلمانان را در این دوره با عنوان «شیعه علی» یا «علوی» می‌شناسند هرگز نباید آنان را از شیعیانی دانست که اعتقاد به خلافت بلافضل علی علیه السلام دارند. بیشتر این گروه از کسانی هستند که حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافضل پیامبر نمی‌دانند و او را پس از ابوبکر و عمر، شایسته خلافت جامعه اسلامی می‌شمارند. به عبارت دیگر، این جمعیت به لحاظ کلامی باید عمدتاً در شاخه اهل تسنن دسته‌بندی شوند و نمی‌توانند «شیعه» به معنای خاص کلمه باشند.

نقد دیدگاه هالم

سه موضوع را می‌توان در سخنان هالم از یکدیگر تفکیک کرد: زمان پیدایش اصطلاح شیعه، زمان پیدایش عامل اولیه و بستر گسترش شیعه، زمان شکل‌گیری و تکوین شیعه. اما میان اقسام شیعه و تمایز میان «شیعه» و «تشیع» تفکیکی مشاهده نمی‌شود. گذشت که از دید هالم، شیعه یک پدیده کاملاً سیاسی است که در مبدأ پیدایش آن، دو قول وجود دارد:

۱) بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به استناد حدیث غدیر و دلالتش بر خلافت بلافضل حضرت علی علیه السلام؛

۲) بعد از قتل عثمان به سبب نارضایتی از وضع موجود و گرایش به حضرت علی علیه السلام. بدین‌رو، وی حتی معتقدان به خلافت بلافضل حضرت علی علیه السلام را گونه‌ای دیگر از شیعه سیاسی می‌داند که اختلافش با گونه دیگر، تنها در زمان به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام است. از این‌رو، آن را نه یک فرقه، بلکه انشعابی می‌داند که تنها فارق آن از اصل خود، زمان خلیفه دانستن حضرت علی علیه السلام و مبدأ پیدایش است.

هالم در زمان شکل‌گیری شیعه به عنوان یک حزب، طرفدار قول دوم است. همچنین زمان پیدایش اصطلاح شیعه را دوران پس از قتل عثمان می‌داند. اما موضع مخالف‌گرفتن در ماجرای سقیفه را نقطه آغاز و بستر گسترش شیعه می‌داند. این برداشت در گفتار مسشرقین دیگر هم یافت می‌شود. فان اس یک تصویر تاریخی از شیعه ارائه می‌دهد و آن را قومی می‌داند که در روند تاریخ شکل گرفته است. به این ترتیب که در نزاع عثمان و علی علیه السلام، جبهه علی علیه السلام را گرفتند، بر گرد او جمع شدند و حق را به او دادند. (فان‌اس، ۱۳۹۷، ص ۳۳۴) وی ایده‌ای را که این شیعیان بر آن استوار بودند، ایده رهبری فرهمند توصیف می‌کند. وفاداری آنها بر ارج نهادن به یک شخص نبود. بلکه به دنبال رهبری لایق در زمان حال بودند. فکر حقانیت علی نزد آنان به تدریج شکل گرفت؛ که این هم ضروری نبود و دوام نیافت. بنابراین حضرت علی برای ایشان، متعلق به تاریخ است. (همان، ص ۳۳۴-۳۳۵)

لمبتون نیز، شیعه را جماعتی می‌داند که به جهت اختلافات سیاسی از بیکر اصلی مسلمانان جدا شدند. او آغاز پیدایش شیعه را یک حرکت و نهضت سیاسی می‌داند. در این باره می‌گوید:

«شیعه گرچه بعدها به صورت نهضت دینی درآمد اما در آغاز تنها یک حرکت و نهضت سیاسی به طرفداری از اجرای درست قانون بود که رهبری جامعه را تنها حق علی و اولادش می‌دانست.» (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۳۵۷-۳۵۸)

این طرز نگرش که شیعه را یک پدیده عارضی و مولود حوادث تاریخی می‌داند، اگر نگوئیم ناشی از خطا و بی‌دقتی در گفتار و عدم رعایت اصول علمی در تحلیل وقایع تاریخی است، دست کم می‌توان آن را به جهت عدم آشنایی با منابع معتبر شیعی و تنها رجوع به منابع اهل سنت دانست.

فروکاهیدن شأن جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله به مدیریت جامعه، ریشه در همان مبنای اهل سنت دارد که برای جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله شأن الهی، علمی و ولایی قایل نیستند. هالم حدیث غدیر را مستند شیعه دوازده امامی می‌داند. اما دلالت آن را بدون سبب رد می‌کند. گذشته از آن، مستند شیعه تنها حدیث غدیر نیست.

پرسش ما از هالم این است که کدام شیعه بعد از عثمان ظهور یافت؟ و کدام شیعه خلافت حضرت علی علیه السلام را تنها خلافت مشروع و حق حضرت می‌داند؟ این سؤال ما را به اهمیت تفکیک میان انواع «شیعه» سوق می‌دهد؛ امری که هالم در نوشتارش به آن نپرداخته است. آنچه هالم در معرفی شیعه بیان می‌کند تنها ناظر به یک قسم است که ما آن را «شیعه سیاسی» نام نهادیم. دست‌کم قسم دیگری نیز وجود دارد که با شاخصه‌های اعتقادی کاملاً متفاوت، از قسم دیگر متمایز هستند. اینان به استناد ادله عقلی، نقلی و تاریخی موجود در منابع معتبر خود و اهل سنت، حضرت علی صلی الله علیه و آله را به معنای واقعی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد می‌دانند.

شاید عبارت ویلفرد مادلونگ در این خصوص گویاتر باشد: هر چند امام به همان اندازه که نسبت به مرجعیت دینی حق دارد، نسبت به رهبری سیاسی نیز محق است، اما امامتش به حکومت بالفعل یا هر تلاشی برای به دست آوردن آن وابسته نیست. (Madelung, 1986, P.1166)

بیان شد که مطابق تعریف و شواهد ارائه‌شده، مبدأ پیدایش این دسته (جمع شیعی) با تحلیل نقل‌ها و اعترافات رسیده از ایشان، زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و حداکثر تا قرن چهارم، و مبدأ پیدایش «جامعه شیعی» بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای سقیفه است. سابقه آموزه نبوی، که در اندیشه این جماعت بود، در برابر حوادث سقیفه بروز یافت و موضع مخالف گرفت.

لازم به ذکر است شیعیانی که هالم می‌گوید خصوصیت سیاسی خود را از دست ندادند غیر از شیعیانی هستند که در دوران پس از مرگ عثمان به عنوان «شیعه علی علیه السلام» (شیعه سیاسی) شناخته شدند. بسیاری از آن شیعیان اهل تسنن بودند و با جریان خلافت همسو شدند. اما شیعیانی که این خصوصیت را از دست ندادند همان شیعیان اعتقادی بودند که متأسفانه هالم آنها را معرفی نکرده است. اینان قبل از ماجرای عثمان هم حضور داشتند و با این نام نامیده می‌شدند.

جمع‌بندی و نتیجه

هالم بدون تمایز نهادن میان جماعت «شیعه» و آموزه «تشیع»، شیعه را منحصر در یک نوع پنداشته، آن را انشعاب یا فرقه‌ای می‌داند که به سبب مشاجره سیاسی بر سر مسئله رهبری، از اصل خود جدا شد و در طول زمان گسترش یافت. توجه به جنبه‌های سیاسی شیعه، هالم را از توجه به جنبه‌های معنوی و محتوای عقیدتی باز داشته است، و حال آنکه بنابر تعالیم شیعی، تشیع (فکر اعتقادی) مولود اسلام است، هرچند تفاوت زمانی پیدایش «فکر» و «پیرو» محتمل باشد.

به باور ما، «شیعه» کاربردهای گوناگونی دارد و طبیعتاً زمان‌های پیدایش آنها از یکدیگر متمایز است. یک نوع از آن شیعه اعتقادی است که می‌تواند مصادیقی به عنوان «فرد»، «جمع» یا «جامعه» داشته باشد که محتمل است در زمان‌های متفاوتی شکل گرفته باشد. شواهد و نقل‌های تاریخی ما را به این احتمال قوی رهنمون می‌سازد که «فرد شیعه» در سال‌های نخست بعثت و «جمع شیعه» - ولو جمع محدود - تا سال‌های پایانی عمر پیامبر اسلام و «جامعه شیعه» بعد از رحلت پیامبر ﷺ در جریان سقیفه تحقق یافت. امروزه در ادبیات رایج مسلمانان، مراد از شیعه مصطلح، شیعه اعتقادی است که پیشینه فکری‌اش به زمان پیامبر ﷺ برمی‌گردد و دیگر اقوال در پیدایش جامعه شیعه، صرفاً تحولات تاریخی تشیع و به تبع آن، شیعه سیاسی را بیان می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود، **روح المعانی**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲. ابن ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، (ج ۱)، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی، ۱۳۳۷.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهایه**، مدینه، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱.
۴. ابن حزم، احمد، **الفصل**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶.
۵. ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی‌طالب**، نجف، مکتبه الحیدریه، بی‌تا.
۶. ابن عاشور، محمدطاهر، **التحریر و التنویر**، تونس، الدار التونسیه للنشر، ۱۹۸۴.
۷. ابن عبدالبر، **الاستیعاب**، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲.
۸. ابن عساکر، ابوالقاسم، **تاریخ مدینه دمشق**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید، **السنن**، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۹۵.
۱۰. ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **الفهرست**، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
۱۲. اسکافی، ابوجعفر، **المعیار و الموازنه**، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۴۰۲.
۱۳. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، **المقالات و الفرق**، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
۱۴. امین، محسن، **اعیان الشیعه**، ط. الخامسة، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۸.
۱۵. ایچی، عضدالدین، **شرح المواقف**، قم، شریف رضی، ۱۳۲۵.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
۱۷. جرجانی، شریف‌علی، **التعریفات**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۰۶.
۱۸. جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران**، قم، انصاریان، ۱۳۷۵.
۱۹. _____، **تاریخ خلفا**، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.
۲۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد، **شواهد التنزیل**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱.
۲۱. حسینی، ادیس، **راه دشوار مذهب به مذهب**، ترجمه محمود مالکی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۴.
۲۲. خاکرند، شکرالله، **تشیع‌نگاری و خاورشناسان**، قم، خاکریز، ۱۳۸۸.
۲۳. دسوقی، محمد، **سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسان**، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، تهران، هزاران، ۱۳۷۶.

۲۴. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۵. دونالدسون، دوايت، مذهب شیعه: تاریخ اسلام در ایران و عراق، ترجمه عباس احمدوند، قم، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع)، ۱۳۹۵.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۲۷. زبیر بن بکار، الموقیاتیات، قم، منشورات الرضی، ۱۳۷۴.
۲۸. زمخشری، جارالله، ربیع الأبرار، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲.
۲۹. سعدی، اسحاق بن عبدالله، تمیز الامة الاسلامیه، عربستان، جامعة الامام محمد بن سعود، ۱۴۲۶.
۳۰. سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۱. سید بن طاووس، رضی الدین، الطرائف، تهران، تاسوعا، ۱۴۲۰.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، بیروت، عصریه، ۱۴۰۸.
۳۳. شاردن، ژان، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۲.
۳۴. شاکر، ابوالقاسم، «شبهات پیرامون تاریخ پیدایش تشیع»، پیام، ش ۱۰۴، ۱۳۸۹.
۳۵. صدر، محمدباقر، برآمدن شیعه و تشیع، ترجمه مهدی زندیه، قم، دائرة المعارف، ۱۳۸۱.
۳۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
۳۷. طباطبائی، محمدحسین، «کیفیت پیدایش شیعه و نشو و نمو و نمای آن»، معارف اسلامی، ش ۱، ۱۳۴۵.
۳۸. _____، شیعه در اسلام، چ دهم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۲.
۴۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، بی تا.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴.
۴۲. عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، الروضة البهیة، قم، داورى، ۱۴۱۰.
۴۳. عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵.
۴۴. عسکری، مرتضی، سقیفه، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۸۷.
۴۵. عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبأ، ترجمه احمد فهري، قم، علامه عسکری، ۱۳۵۴.
۴۶. غزالی، محمد، قواعد العقائد، ریاض، عالم الکتب، ۱۴۰۵.
۴۷. فان اس، یوزف، کلام و جامعه، ترجمه فرزین بانکی و احمدعلی حیدری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷.

۴۸. فتاحی‌زاده، فتحیه و پروین حیدری، «بررسی منشأ پیدایش شیعه و تفاوت آن با مذاهب دیگر»، شیعه‌شناسی، شماره ۲۰، ۱۳۸۶.
۴۹. فراهیدی، احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵.
۵۰. قراملکی، احد، «چیستی و حقیقت امامت»، امامت پژوهی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.
۵۱. کاشف‌الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعه و اصولها، ط. الرابعه، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۳.
۵۲. کردعلی، محمد، خطط الشام، ط. الثالثه، دمشق، مكتبة النوری، ۱۴۰۳.
۵۳. لالانی، آرزینا، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه‌روز، ۱۳۸۱.
۵۴. لمبتون، آن کی اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سیدعباس صالحی و مهدی فقیهی، تهران، عروج، ۱۳۷۴.
۵۵. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی محمد، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۵۶. مظفر، محمدرضا، السقیفه، قم، انصاریان، ۱۴۱۵.
۵۷. _____، المنطق، ط. الثانيه، نجف، مطبعه نعمان، ۱۳۸۸ق.
۵۸. معروف‌الحسنی، هاشم، الانتفاضات الشیعه عبر التاريخ، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۰.
۵۹. مغنیه، محمدجواد، الشیعه فی المیزان، ط. الرابعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۹ق.
۶۰. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳الف.
۶۱. _____، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ب.
۶۲. نشار، سامی، نشأة الفكر الفلسفی، ط. التاسعه، مصر، دارالمعارف، ۱۹۷۷.
۶۳. هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، ادیان، ۱۳۸۵.
۶۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۹.
۶۵. وائلی، احمد، هویه التشیع، ط. الثالثه، قم، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۶.
۶۶. ولهاوزن، یولیوس، الخوارج و الشیعه، ط. الخامسه، مصر، دارالجلیل، ۱۹۹۸.
۶۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
68. Madelung, Wilferd, Encyclopaedia of Islam (E12), Vol.3, Leiden, Brill, 1986.